

تبیین فرآیند ازدیادِ نعمت از مسیر اخلاقِ رضایت‌مندانانه

با توجه به آیه هفتم سوره ابراهیم

محمد شیروانی* | هادی یساقی**

چکیده

مطابق ظاهر آیه هفتم سوره ابراهیم، اگر انسان‌ها نسبت به داشته‌های خود، شکرگزار باشند، شاکر بودن، دست‌کم بر اساس یکی از معانی، خودش به تنهایی می‌تواند سبب افزایش دارایی مادی و معنوی شود. اما فرآیند تاثیر و تأثر میان شکرگزاری و افزایش سرمایه و این که چگونه یک امر پنداری و درونی، می‌تواند یک محصول بیرونی و عینی را عهده دار شود، در آیه مشخص نیست. در این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی تلاش شده است تا با استفاده از آیاتی دیگر و برخی احادیث معتبر، این فرآیند تحلیل شود. هم‌زمان به فرآیند شناختی خاصی اشاره می‌شود که از راه تبیین حالتِ درونی و ذهنی شاکربودگی، رسیدن به نتایج محسوس واقعی را تفسیر می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نسبت مستقیمی میان شکرگزاری و تاثیر آن بر افزایش سطح کمی زیست آدمی وجود دارد؛ در آیه موردنظر شکرگزاری متوقف بر باورها و موضع‌گیری‌های پیشین خاصی نشده است و هر انسانی می‌تواند با قراردادن خود در این فرآیند شناختی از نتایج آن بهره‌مند شود؛ حاصل آنکه طبق یک سنت الهی خود انسان است که با نگرش و گرایش‌های درونی، کشش و کنش‌های بیرونی را رقم می‌زند و فرآیند شاکر بودگی - افزایش سرمایه، تاثیر یک امر درونی کیفی بر یک امر بیرونی کمی را به درستی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

شکرگزاری، خرسندبودگی، افزایش سرمایه، فرآیندشناختی، سنت الهی، قرآن کریم.

* استاد مدعو گروه معارف دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی. تهران. ایران. (mohammad18860@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری فلسفه، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. تهران. ایران. (yasaghi@irip.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸)

□ محمد شیروانی، هادی یساقی (۱۴۰۳). تبیین فرآیند ازدیادِ نعمت از مسیر اخلاقِ رضایت‌مندانانه با توجه به آیه هفتم سوره ابراهیم،

فصلنامه اخلاق و حیانی، ۴ (۳۳)، ۶۷ - ۹۰ | doi: 10.22034/ethics.2025.422771.1921

مقدمه

نسبت میان یک امر اخلاقی درونی با پیامد محسوس بیرونی آن را می‌توان مانند نسبت میان انسان مدرن با انسان گذشته و مفاهمه زبانی در مواجهه با متون کهن و وحیانی دانست. این فواصل زمانی چه مقدار در فهم زبانی تاثیر گذار است؟ انسان معاصر عموماً می‌کوشد تا هر گزاره‌ای را به نظام باورهای خود راه ندهد مگر اینکه به تایید تجربه یا خرد رسیده باشد؛ به این معنا که تا وضوح و توجیه در ادعا مشاهده نکند، نمی‌تواند ارتباط موثری با گزاره‌های خبری چه وحیانی و چه غیر وحیانی برقرار کند، از این رو در این نوشتار سعی شده تا تحلیل نسبتاً خردمندانه‌ای از ارتباط بین رضایت درونی و افزایش سرمایه، مورد ادعای آیه هفتم سوره ابراهیم، ارائه شود؛ به شکلی که هم واضح و هم توجیه‌پذیر باشد.

شکرگزاری و رضایت‌مندی در قرآن کریم از جمله موضوعاتی است که بسیار بدان پرداخته شده است اما تبیین چگونگی و فرآیند رهیافت رضایت به افزایش دارایی، در نوشتاری یافت نشد، گذار از تعادل درونی به توازن بیرونی به صورت قاعده مند مورد تدقیق قرار نگرفته است اما در برخی از مقالات، مباحث نزدیکی به موضوع مقاله حاضر دیده می‌شود؛ برای نمونه: در مقاله «نقش میانجی شکرگزاری در رابطه آرزومندی با رضایت‌مندی و تبیین اسلامی - روانشناختی آن» از آقای عباس پسندیده (۱۳۹۹) به صورت آماری شکرگزاری و رابطه آن با رضامندی مورد تحلیل قرار گرفته است اما به کشف رابطه رضامندی و افزایش دارایی پرداخته نشده است؛ آقای علی‌رضا دهقانپور (۱۳۹۹) در مقاله «قرآن و رضایت/از زندگی» تنها بر مسئله رضایت‌مندی با رویکرد توصیفی و موضوع مدارانه پرداخته اند، ایشان در این مقاله بر این مهم تاکید دارد که قرآن، نقشه و شرایط داشتن یک زندگی سعادت‌مند و همراه با رضایت را بیان کرده است. مطابق تعالیم قرآن، زندگی اگر توحیدی باشد، به دلیل توحیدی بودنش شکلی خاص دارد و اگر غیر توحیدی باشد،

صورت دیگری خواهد داشت. زندگی توحیدی یعنی باورها و رفتارهای انسانی‌ای که متأثر از آموزه‌های وحیانی است و در گفتار و رفتار انبیا و اولیای الهی بروز پیدا کرده است؛ مقالاتی نیز یا با بیانی توصیفی در خصوص آثار شکرگزاری به روش درون‌متنی پژوهش نموده‌اند که لاجرم به رابطه علی بین رضامندی و ازدیاد سرمایه اشاره نمی‌شود و یا گاهی رضایت‌مندی را در حقیقت بر نوعی بینش و شناختی روشن از زندگی استوار می‌دانند که باز فرآیند اثباتی شاکر بودن و نتیجه ازدیاد ثروت مادی و معنوی تبیین نمی‌شود.

برخی تحقیقات جدید نیز به بررسی رابطه شکرگزاری با شادکامی، رضامندی و به‌باشی پرداخته‌اند. در طول چند سال گذشته، دسته‌ای از شواهد علمی، مشارکت شکرگزاری با به‌زیستی روانشناختی، اجتماعی (که امانز و مک گالف در سال ۲۰۰۴؛ مک گالف، کلیاتریک، امانز و لارسون در سال ۲۰۰۱؛ و وود و فروح در سال ۲۰۱۰ انجام دادند)، به‌زیستی درونی، سرزندگی، امید، خوشبینی و شکرگزاری با احساسات مثبت و افزایش انگیزش اجتماعی را نشان داده‌اند (اصفهانیان گلزاری و براتی سده، ۱۳۹۵). در برخی تحقیقات، با مقایسه افراد با درجات مختلف شکرگزاری، به نتایجی رسیدند؛ از جمله اینکه «مردم سپاسگزار نسبت به ناسپاس‌ها، سطح بالاتری از هیجان‌های مثبت، رضایت از زندگی، نشاط و خوش‌بینی و سطح پایین‌تری از افسردگی و فشار روانی را گزارش کردند» (امونز و مک گالف، ۲۰۰۴). مداخله‌های آزمایشی، از جمله بررسی تأثیر آموزش راهبردهای شاکرانه بر رضایت از زندگی و به‌زیستی ذهنی (دیگرهوف، ۲۰۰۷) از دیگر کارهایی است که در این زمینه انجام شده است (لشنی، ۱۳۹۱).

واژه‌شناسی

۱. تعاقب علی

یکی از قوانین علیت، سنخیت میان علت و معلول است. فلاسفه قائل به سنخیتی هستند که در وجود و عدم، حدوث و بقا، و شدت و ضعف، یک هویت مشترک بین آن دو لحاظ

می شود. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۶) محورهای چون تقدم و شدت و افاضه علت، نسبت به معلول، به این معنا که علت است که با بودنش بودن معلول را ضرورت می بخشد. از آنچه در عنوان این نوشتار آمده است تعاقب و ترتیبی علی برداشت می شود، به این معنا که خداوند متعال از آنجایی که قید و استثنایی بین رضایت مندی و افزایش سرمایه نه در آیه مورد بحث و نه در آیه دیگری مطرح ننموده است، از این رو می توان چنین مدعی شد، که هر زمانی که رضایت درونی محقق شود و ماندگار شود، افزایش دارایی محقق می شود. در واقع خداوند متعال در مقام بیان یک کنش عینی و فراگیر در بین تمامی انسانهاست که اگر افزایش دارایی، در بیرون و مادی نیز ایجاد شود نمونه‌ای از تاثیر عینیات محسوس از ذهنیات روانی را به روشنی نشان خواهد داد.

۲. شکر

«شکر» به گفته فروق اللغه به معنی اعتراف کردن به نعمت به عنوان بزرگداشتِ بخشنده نعمت است و به گفته مصباح اللغه «شکر»، همان اعتراف به نعمت، انجام طاعت و ترك معصیت است و لذا گاهی با زبان و گاهی با عمل حاصل می شود و به گفته راغب در المفردات معنی اصلی آن، تصوّر نعمت و اظهار آن است و نقطه مقابل آن کفر (و کفران) به معنای فراموشی نعمت و پوشیدن آن است و چهار پای شکور به حیوانی گفته می شود که آثار رسیدگی و پرورش صاحبش را با چاق شدن نشان می دهد، سپس «شکر» را به سه بخش تقسیم می کند: شکر قلبی، شکر زبانی و شکر عملی. (عسکری، ۱۳۹۰، ص. ۵۶، راغب، ۱۳۸۵، ص. ۳۱۲). البته روشن است که شکر همان لبخند و رضایت عمیق و صادقانه درونی است که چون با ابهام و تردید و انکار و اجبار همراه می شود، اثر گذاری واقعی ندارد، از این رو شکر لسانی و یا شکر برآمده است دستورات الاهیاتی، جریان سازی و اثر گذاری ندارد. شکر حقیقی پیامد یک خردگرایی و باورمندی حقیقی است که در صورت تهدید و تطمیع کارآیی

خود را از دست می‌دهد.

در این نوشتار به تفاوت میان حمد، شکر، سپاس و ثناء پرداخته نشده است چرا که در واقع شکر همان حمد است و تفاوت آن دو گاهی به این است که حمد در مقابل مطلق زیبایی‌های اختیاری اعم از نعمت و غیرنعمت و اعم از نعمت در حقّ شخص حامد و نعمت در حقّ غیرحامد است، در حالی که شکر در قبال خصوص زیبایی نعمتی است که به شخص شاکر داده شده است.

در کتاب *بحارالانوار* روایتی از حمادبن عثمان آمده که می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) از مسجد خارج شدند و دیدند مرکب ایشان گم شده است، حضرت فرمودند: اگر خداوند آن را به من بازگرداند حق شکر و سپاس او را به جا می‌آورم؛ طولی نکشید که مرکب پیدا شد. امام فرمود: «الحمد لله» شخصی به ایشان یادآور شد که شما گفتید: حق شکر خدا را به جا می‌آورم! امام فرمودند: آیا نشنیدی که گفتیم «الحمد لله» (مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۶۷، ۳۱۶).

در هر صورت توجه این تحقیق به تفسیر مرسوم و معروف مرجع ضمیر است، که به دارایی و سرمایه برمی‌گردد، انسان با خرسندی از راه دارایی‌های خود، آنها را فراخ تر خواهد کرد، البته لزوماً ازدیاد به حوزه کمیت مختص نمی‌شود، بلکه کیفیت را هم شامل می‌شود، از این رو خداوند متعال تمامیت دارایی را رفعت می‌بخشد، چه اندازه و مقدار آن، چه کیفیت و ویژگی آن.

روش و مبنای پژوهش

یکی از ویژگی‌های انسان مدرن، محوری دیدن نقش خود در کنش‌ها و واکنش‌های زیستی‌ست. لذا توقع دارد اگر جایی سخن از فعل و انفعالی انسان مطرح می‌شود، مانند مساله تعاقب افزایش سرمایه بر رضایت درونی، باید نقش انسان به درستی در آن دیده شده و به روشنی تبیین شود و الا نمی‌تواند خود را مجاب کند تا ارتباط مشتاقانه و عزتمندانه با

آن مدعا برقرار سازد. لذا در این مقاله هم به فرآیند وصول مدعایت قرآنی به نتایج، توجه شده و هم تلاش شده تا این مسیر از متن و معبر انسان تبیین شود، فرآیندی که رویداد افزایش سرمایه را بدون یک قاعده و ضابطه‌ی واضح، قابل ارائه و دفاع نمی‌داند.

داوری در خصوص هر متنی اولاً نیازمند شناسایی زبان و شیوه گفتگو در عصر آن متن و مولف است؛ ثانیاً توجه به مخاطب اکنون و مقتضیات زبانی و زمانی برای امکان رسیدن به گفتمان و مفاهمه است. تحلیل تک‌گزاره‌ای، محدود در عصر و شأن صدور و نزول نوعی مواجهه بسته با هر متن علمی، تربیتی و دینی است، بدون توجه به ساختار و نظام زبانی مخاطب اولیه و نظام روانی و فکری مخاطب ثانویه، تصدیقاتی غیر مطابق با مراد گوینده به بار خواهد آورد. به همین جهت پیش از آنکه وارد اصل مسئله شویم و «رضایت‌مندی و علیت آن در خصوص افزایش دارایی» تحلیل شود، لازم است در باب زبان شناسی معاصرانه قرآن چند نکته را اجمالاً مرور کنیم.

حقیقت این است که در زبان قرآن کریم، اکثر مدعیات اخلاقی با تبیین فرآیندی و همچنین دلایل عقلانی، همراه نشده است، زیرا زبان قرآن کریم ایمان‌گرایانه است و در این رویکرد لازم نیست تک‌گزاره‌ها را با دلایل تجربی/عقلانی همراه کرد؛ قرآن کریم از ابتدا با محور قرار دادن برخی باورهای مبنایی و خودمعیار و برقراری پیوستگی بین مدعیات میانی با مدعیات بدیهی، خود را بی‌نیاز از اثبات یک به یک آموزه‌ها دانسته از این رو فرآیند حصول نتیجه را تبیین نمی‌کند.^۱

پیروان ادیان اغلب با روش درون‌متنی به اقناع و اطمینان می‌رسند، چرا که دل‌بستگی و حقانیت متن را به فرامتن - خود شخص پیام آور و منبع غیبی او - می‌دانند، از این رو اصولاً

۱. البته روشن است که این به معنای غیر عقلانی بودن دعاوی قرآنی نیست، بلکه زبان وحی خود را فراتر از عقل می‌داند، بدین سبب خود را معیار عقل می‌داند و نه عقل را معیار خود.

تایید عقلی / تجربی هر گزاره‌ای را لازم نمی‌دانند؛ حتی با پذیرش محدودیت عقل، نقش موثری برای خردورزی در فهم و بهره‌وری از متن دینی قائل نمی‌شوند.

این مقاله در یک نگاه کلی، دو نوع مخاطب با متون دینی را مورد نظر قرار داده که هر کدام با گفتمانی خاص، با قرآن و مدعیات اخلاقی آن مواجه می‌شوند:

۱. نگاه ایمان‌گرایانه: در نظام ایمانی، شخص مومن، باور را به خود ادعای الهیاتی گره می‌زند و امکان/عدم امکان وقوعی مدعیات الهی برای او مطرح نیست، فرد مومن با توجه به دریافت حضورِ شخص نبی که یک روش شهودی ست، مدعیات پیامبران را به بی‌نیاز از حدود وسطای علم حصولی و در نتیجه دور از خطا می‌داند؛ لذا هرگونه ابهام، تعارض و تهافت احتمالی در مواجهه آموزهای وحیانی با عقل و تجربه را به نقص در عقل، تجربه و ضعف ایمان خود برمی‌گرداند.

۲. نگاه خردگرایانه: در نگاه عقلانی هر ادعایی مستقلاً باید مورد تایید خرد قرار گیرد، عقلانیت، تعالی انسان را متعلق به مطلق فعل نمی‌داند، بلکه آن فعل در ارتباط با فاعل معنا پیدا می‌کند و توجیه آن بر عهده خود فاعل شناسا است؛ در این مبنا فعل علاوه بر باور باید با میل و اشتیاق همراه شود تا به نتیجه منجر شود. مواجهه مشتاقانه، وابسته به وضوح ارتباط بین مدعا و دلیل و همچنین چیش درست فرآیند است. اگر بین مبدا و مقصد، مسیر مشخصی ارائه نشود، فاعل اخلاقی از شروع اصل عمل، منصرف می‌شود و اگر هم مثلاً با دلایل فقهی - قانونی فاعل شود، اشتیاق را با خود همراه نمی‌سازد.

روشن است که انسان مدرن عموماً، تابع نگاه خردگرایانه است؛ علت شناسی و بررسی این گرایش البته بحث دقیق و حائز اهمیتی در حوزه جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی دینی است که از مسئله این مقاله خارج است. اما در هر صورت چون محتوای دینی همراه و همسوی با خرد است، باید بتوان در مخاطب با قشر خردگرا، زبان خردگرایانه را فعال کرد، یعنی فاصله و خلأ میان ادعا و دلیل را با ادله عقلانی، پر کرد؛ همچنین فرآیند تبدیل و رسیدن مبدا به متنها را تبیین نمود.

اطلاق در بیان قرآن

آنچه در این بحث بسیار ضروری می‌نماید، اشاره به بیان اطلاقی خداوند نسبت به ادعا و نتیجه است، خداوند متعال هر شکرگزاری درستی را مساوی با افزایش سرمایه بیان داشته است، این موجه کلیه، قانون مداری این فرآیند را تایید می‌کند، چرا که اگر بنا بود این تعاقب در رویداد معجزه گونه رقم پذیرد، باید خواست خود را هم مقرر می‌فرمود، به تعبیر دیگر خداوند متعال می‌بایست، ازدیاد سرمایه را با شاء / یشاء، بیان می‌داشت، یا تعاقب رضایت‌مندی و افزایش دارایی را با قضیه موجهه جزئیه، ارائه می‌کرد. اما چون این ادعا به نحو اطلاق و آزاد بیان شده است، به این مهم پی می‌بریم که خداوند در مقام بیان قانون و ضرورت است، قانونی که برای هر انسانی با هر شرایطی به شرط حصول حقیقی رضایت‌مندی، می‌تواند افزایش کمی دارایی را رقم بزند. از آنجایی که نوع بیان خداوند، بیان تعلیلی است و قانون علیت حکم به ضرورت وجود معلول در ظرف وجود علت می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف، ج. ۲، ۵۴۲) پس هر گاه رضایت‌مندی و مقام شکر محقق شد باید تابع آن هم که مطابق ادعا افزایش دارایی - مادی / معنوی است نیز به دست آید.

نکته ضروری بعد تبیین چگونگی ارتباط بین رضایت‌مندی و افزایش دارایی است؛ قرآن با استحکام و اتقان تمام، سخن از ضرورت این رابطه به نحو علی و کلی به میان آورده است، اما گویی تبیین فرآیند و شیوه پرکردن فضای بین مدعا و دلیل را به مخاطبین خود و نهاده است. در این نوشتار سعی شده است که عامل و فعال اصلی در تعاقب علی بین رضایت‌مندی و افزایش سرمایه، خود انسان، نگرش‌ها، تعاملات و نظام فکری وی است. اطلاق موجود در این آیه نیز، حکایت از ضابطه‌مندی و قاعده‌مندی این آیه است که استثنای پذیر و قیدمحور نیست.

فرآیندشناسی

در نظام و روش عقلانی، چگونگی اثر گذاری موجودات جسمانی در یک گردش فراگیر و با واسطه و بدون واسطه به خودشان واگذار شده است. در بسیاری از آیات قرآن کریم

مواردی مشاهده می‌شود که بدون ارائه دلیل یا تبیین مسیر، ادعا مطرح می‌شود، مانند جملات شرطیه‌ی که ارتباط بی‌واسطه/ با واسطه بین مقدم و تالی و ضرورت تعاقب بین آن دو، بیان نشده است، از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

یکی از آیات معروف قرآن کریم با مدل شرطیه، آیه قرض حسن است، آیه‌ای که خداوند بر خلاف فرآیند ظاهری، کاستن از مال را سبب ازدیاد آن می‌شمارد: کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که روزی را تنگ می‌گیرد و وسعت می‌دهد و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید (سوره بقره، ۲۴۵).^۱ در این آیه تبیینی در خصوص کیفیت تضعیف صورت نگرفته است، با اینکه علی‌الظاهر انفاق مال عین کاهش مال است، ولی خداوند متعال می‌فرماید، مال بیش از آنچه رفته است، برمی‌گردد.

یکی دیگر از آیات شرطیه، در خصوص تقواست که از آن پلی و مفزعی می‌سازد برای خروج از گرفتاری‌ها و گرفتگی‌ها: هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن از مشکلات و تنگناها را قرار می‌دهد (سوره طلاق، آیه ۲).^۲ در این آیه هم خداوند متعال ادعای خروج و رهایی از مخمصه‌ها را بیان می‌دارد و سبب اصلی خروج را تقوی معرفی می‌کند بدون اینکه فرآیند خروج را تبیین بفرماید.

یکی دیگر از آیات با محوریت جملات شرطی در مورد روزه و جهاد است که ظاهراً وجود مادی انسان با کمبود همراه می‌شود اما خداوند بر خلاف جریان عادی، وعده افزایش خیر می‌دهد: روزه داشتن برای شما بهتر خواهد بود اگر (فواید آن را) بدانید (سوره بقره آیه ۱۸۴).^۳ از این دست آیات در قرآن کریم بسیار وجود دارد که به همین چند مورد بسنده می‌شود. همان‌طور که اشاره شد تحقیق حاضر بیشتر بر آیه‌ی هفتم سوره ابراهیم متمرکز است

۱. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرجَعُونَ»

۲. «وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

۳. «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

زیرا خداوند متعال در این آیه به صراحت بین رضایت‌مندی درونی و افزایش دارایی ضرورت و علیت قرار می‌دهد: و هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد، که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً نعمت خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است. (سوره ابراهیم، ۷).^۱

مضمون آیه کریمه در روایات هم مورد توجه قرار گرفته است، برای نمونه در حکمت ۱۴۱ نهج‌البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد؛... و آن کس را که شکر و سپاس عنایت کنند، افزایش را دریغ نکنند.^۲ سید رضی این کلام حضرت را، تأیید و تسجیل همین آیه می‌داند. البته در بعضی از روایات، این استنباط سید رضی، در خود متن روایت آمده است. (ابن ابی الحدید، ۱۱۰۱، ج. ۱۸، ص. ۴۴۱) بیان حضرت بدان معناست که اگر این موارد از روی اخلاص انجام پذیرد، سبب آمادگی نفس، جهت پذیرش رحمت الهی می‌شود. امتنان و قدرشناسی، زمینه را جهت فزونی نعمت فراهم می‌کند. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۶۲، ج. ۱، ص. ۴۱۳) و مشابه این کلام نیز در همین حکمت با تعبیر دیگری وجود دارد «خداوند در سپاس‌گزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید، که در ازدیاد نعمتها را بر او ببندد...»^۳. همچنین روایت دیگری از امام با همین مضمون: بهره و پیامد شکر، ازدیاد نعمت است. (لیثی واسطی، ۱۴۳۶، ص. ۲۰۳)^۴

از نکات مورد توجه آیه فوق این مهم است که ثمره شکر به سمت خود انسان برگشت می‌کند یعنی شکر تنها یک آداب دینی یا اجتماعی نیست بلکه یک تجارت شخصی است که فروشنده و خریدارش خود انسان است؛ کما اینکه خداوند متعال در آیاتی دیگر به صراحت

۱. «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

۲. «مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يَحْزَمْ أَرْبَعًا... وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يَحْزَمْ الزِّيَادَةَ»

۳. «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ، وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ...»

۴. «تَمَرَةُ الشُّكْرِ زِيَادَةُ النِّعَمِ»

به این نکته اشاره کرده است: هر کس سپاس گزارد جز این نیست که برای خود سپاس گزارده است.^۱ (سوره لقمان، ۱۲)

در تفسیر این آیه توجه به دو نکته لازم است:

معنای شکر حقیقی

مراد از شکر در این آیه تنها ابراز زبانی نیست بلکه زبان بدن و تمامیت آدمی ست به این معنا که گاهی الفاظی چون «الحمد لله» هویتی سطحی و گاهی حتی اعتراضی دارد که روشن است این حد از شکر قدرت ازدیاد ندارد یا لاقبل به اندازه خودش دارد، شکرهایی که در متن وجودش رگه‌هایی از شکایت استشمام می‌شود حقیقت شکر را به همراه ندارد سپاس‌گزاری‌هایی که به توصیه و تطمیع و تهدید ارائه می‌شود، قدرت اثرگذاری ندارد بلکه شکر باید از درون و وجود انسان بجوشد به طوری که هر فردی با انسان مواجه شد خرسندی و رضایت‌مندی را از بیان و بنان او مشاهده کند.

مولوی در مثنوی داستان شخصی را آورده که در ظاهر شاکر مولای خویش است اما از تمام حرکاتش اعتراض می‌بارد:

گر زبانت مدح آن شه می‌تند هفت اندامت شکایت می‌کند

(مولوی، ۱۳۸۸، دفتر سوم، ۱۹۸)

می‌فرماید نباید بین برون و درون آدمی تضاد باشد زیرا این دوگانگی اثربخشی و خلاقیت را کاهش می‌دهد:

ای دل از کین و کراهت پاک شو و آن گهان الحمد خوان چالاک شو

بر زبان الحمد و اکراه درون از زبان تلبیس باشد یا فسون

(مولوی، ۱۳۸۸، دفتر سوم، ۱۹۹)

۱. «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

اثرگذاری حقیقی برای صدق و تعادل است به این معنا که تا بین ذهن و زبان یگانگی برقرار نباشد، فرآیند تعالی محقق نمی‌شود. پس باید این مهم دانسته شود که شکر لسانی و اعتباری، افزایش سطحی و محدود به بار می‌آورد و شکر حقیقی از دیاد حقیقی به ثمر می‌آورد.

متعلق افزایش

نکته دوم در خصوص مرجع ضمیر «لازیدنکم» است که نظرات گوناگونی در این ارجاع بیان شده است، در این آیه خداوند متعال، پیوندی علی بین رضایت‌مندی و افزایش دارایی، مطرح کرده است، که برخی از مفسرین ضمیر در لازیدنکم را به خود انسان ارجاع داده‌اند. صاحب تفسیر کبیر تسنیم، از دیاد برآمده از شکر و رضایت‌مندی را انفسی و انسانی معنا کرده است، به این بیان که انسان وقتی شاکر می‌شود نفس ناطقه بساطت و فراخی پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج. ۲۵، ۲۳۲)

بر اساس این تفسیر استاد جوادی آملی شاید بتوان ادعا کرد که شکر متوقف بر آگاهی است و آگاهی سبب انبساط قوه تحلیلی می‌شود. انسان هم از فکر جدا نیست پس شکر سبب گستردگی خواهد شد. در روایتی منسوب به امام علی علیه السلام آمده است که «گنجایش هر طرفی با آنچه در آن نهند، تنگ می‌شود، جز ظرف دانش که [هر چه در آن نهند] گسترش می‌یابد.»^۱ (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵) یعنی بین آگاهی و وسعت وجودی تلازم برقرار است و شکرگزاری پس از خردورزی فعال می‌شود پس شکر با واسطه به بساطت شاکر منجر می‌شود.

این برداشت از از دیاد، در صورت تایید، منافاتی با جمع ندارد بدین معنا که می‌شود هم ضمیر افزایش را به دارایی برگرداند و هم به نفس انسان، اما نکته قابل توجه این است که باید بین علت شکر و متعلق افزایش، تناسب برقرار باشد، یعنی خداوند متعال در صدد بیان

۱. «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵)

وعده افزایش به سبب شکر است، پس باید منطقاً هرشکلی از شاکربودگی، همان نوع از زیادی را به دنبال داشته باشد. به دیگر سخن، اگر علت رضایت‌مندی امری درونی باشد، ازدیاد هم به خود نفس تعلق می‌گیرد؛ اگر علت خرسندی وضعیت موجود اجتماعی باشد، افزایش هم به همان وجه برگشت خواهد کرد.

ما در میان تفاسیر، مفسری که ضمیر «لازیدنکم» را به خود رضایت‌مندی برگردانده باشد، نیافتیم، در حالی که این احتمال هم وجود داشت؛ به این معنا که رضایت‌مندی، افزایشی و تشکیکی باشد؛ یعنی با شاکربودگی، خود شکر فراگیرتر، عمیق‌تر و ماندگارتر می‌شود. پس در یک تفسیر معاصرانه و با نگاه واقع‌بینانه شاید بتوان محدوده شکر-افزایش را وسعت داد و در مواردی هم که پیش از این برایش توجیهی نداشتیم، تبیین منطقی ارائه کنیم.

تأثیر علی یا ظهوری

یکی از نکات مهم در خصوص افزایش دارایی دوگانه حدوث و ظهور است. افزایش حدوثی یعنی خداوند افزایش جدیدی اعطا می‌کند؛ اموری را که نیست، ایجاد و فعال می‌کند؛ انسان را پس از نداری به یک دارایی می‌رساند اما ازدیاد ظهوری به این معناست که خداوند متعال افزایش‌ها را نمایان می‌کند، یعنی امور عادی را به شکلی تصویر می‌کند که انسان از مواجهات شکوه‌گرایانه خود به سوی قضاوت و موضع‌گیری‌های رضایت‌مندانة سوق پیدا کند؛ یعنی هر چیزی چون از ابعاد و زوایای مختلف و متنوع مورد نظر قرار گیرد، می‌تواند محل رضایت‌مندی و شکرگزاری شود.

در واقع انسان خودش می‌یابد که جهان خارجی علت تامه برای جایگاه آرامش نیست، اما تفسیرش از رضایت‌مندی مدام براساس لذات و آلام است؛ لذا از آن روی که بر در آستانه‌ی ساختمان شناختی آدمی پرده‌های وهم آویخته است، با هرنسیمی که می‌وزد دستگاه تحریکی انسان فعال می‌شود و این را به معنای ازدیاد/نقصان، تعبیر می‌کند.

پس نوع نگاه است که موطن رضایت و شکایت می‌شود و نه عوامل و موانع واقعی بیرونی؛ مانند کوه نوردانی که در شب بیش از روز پیمایش داشتند چرا که ناهمواری‌ها و موانع دوردست بیرون از مسیر را اصلاً ندیدند، لذا راحت‌تر ادامه دادند.

نحوه افزایش دارایی از رضایت‌مندی

رضایت از زندگی یکی از اجزا و مؤلفه‌های کلیدی شادکامی و به‌زیستی ذهنی و نوعی ارزیابی شناختی از زندگی براساس استانداردهای خودانتخاب‌شده است. شادکامی و خوش‌بختی، ماهیتی تک‌بعدی ندارد؛ بلکه شامل مؤلفه‌های عاطفی (عواطف و هیجان‌های مثبت فراوان و عواطف و هیجان‌های منفی کم) و مؤلفه‌های شناختی می‌شود که معمولاً به رضایت از زندگی اشاره دارد. (دینر، ۲۰۰۰؛ لویز، ۲۰۰۹؛ به نقل از شیخی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۱۸) این مفهوم، یک ارزیابی کلی از زندگی است که عوامل مختلفی از قبیل سلامت جسمی و روانی، ویژگی‌های شخصیتی و عوامل جمعیت‌شناختی شامل جنسیت، گروه سنی، ازدواج، موقعیت اقتصادی-اجتماعی و فرهنگ می‌توانند بر کمیت و کیفیت آن تاثیرگذار باشند.

گاهی انسان ایمان‌گرا رویداد افزایش دارایی را با انفعال و سکون آدمی تصویر می‌کند، به این صورت که فکر می‌کند بیرون از خویش موجودات و عواملی غیبی افزایش را برای انسان تأمین می‌کنند، در حالی که عواملی چون فرشتگان، کائنات، انرژی‌ها و مانند آن، فعالیت مستقلی که در هم‌زمان در انسان تاثیر داشته باشد، ندارند بلکه همه این‌ها باید از معبر خود انسان بگذرند.

فرآیند افزایش دارایی، از متن وجود آدمی می‌گذرد به این معنا که نفس رضایت‌مندی، عامل ازدیاد است. همان‌طور که از سوی مقابل آزمندی‌های غیر معقول تقابل با رضامندی دارد و شکر می‌تواند نقش میانجی داشته باشد.

چون انسان به هنر تفسیر خردمندانه رسید، خرسندگرایانه موقعیت‌های پیرامون خود را

معنا می‌کند، به بلوغ و رشدی از تعادل خواهد رسید که در مواجهه با هر مشکلی بر آن مسلط شود. مولوی در مثنوی تصویری از صحن دادگاهی را ارائه می‌کند که قاضی برای قضاوت بین شاکی و متهم، شاهد را فرا می‌خواند:

گر هزاران مدعی سر بر زند	گوش قاضی جانب شاهد کند
مدعی دیده‌ست اما با غرض	پرده باشد دیده دل را غرض
حق همی خواهد که تو زاهد شوی	تا غرض بگذاری و شاهد شوی

(مولوی، ۱۳۸۱، دفتر چهارم، ۵۱۲)

موضع گیری‌های شکایت‌مداران انسان محصول در ماندن است، اما اگر بتواند بر پدیده‌ها فارغ از قضاوت برآید، از پیچیدگی و ادعای واهی خارج می‌شود و بر کرسی شاهد می‌نشیند. فرق شکایت و رضایت دقیقاً به حکایت بسته است، وقتی انسان شرایط را حکایت می‌کند و آن را به تماشا می‌نشیند، از وقایع متأثر نمی‌شود، بلکه از هر پدیده و تعامل و مواجهه، جنبه رشد خود را برداشت می‌کند. وقتی انسان رضایت را به شکایت ترجیح داد، امید در وجود او افزایش پیدا می‌کند. امید، شوق و ایمان در تحقق با کیفیت فعل، سهم مهمی ایفا می‌کنند.

فلاسفه برای تحقق فعل چهار مرحله معتقدند: توجه به امر مطلوب؛ سپس پیدایی شوق؛ سپس فعال شدن اراده؛ و در نهایت حرکات عضلات و پیاده شدن فعل. (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۵۴) هرچه توجه و تصور علمی دقیق‌تر باشد، شوق، موکد می‌شود و پس از آن، اراده فعال‌تر می‌شود، در نتیجه فعل مطلوب‌تر به انجام می‌رسد. به همین جهت انسانی که شوق را به سبب رضایت‌مندی در وجودش زنده نگه دارد، فعل با انرژی و قدرت بیشتری عینیت پیدا می‌کند.

از سوی دیگر انسانی که واجد خرسندی است، زبان بدنش در تعاملات و ارتباطات

جذاب تر می شود و اطمینان و اعتماد مخاطبین به شروع و ادامه همکاری با او بیشتر می شود؛ در نتیجه می بینیم که به همین سادگی، خرسندی باعث افزایش سرمایه شده است. از لطایف آیه کریمه مورد نظر این است که: وعده زیاد کردن نعمت را صریح (آن هم با نون تاکید) آورده و فرموده لازم نیست: حتما نعمت را برایتان زیاد می کنم. ولی در تهدید علیه کفران کنندگان، به صراحت نفرموده که عذابتان می کنم، بلکه بطور تعریض و اشاره فرموده عذاب من سخت است؛ آری این، شیوه و روش کریمان است که در وعده و وعیدشان غالباً تصریح به عذاب نمی کنند. (مطهری، ۱۳۶۶، ۲۳۱)

آیه شریفه مطلق است و دلیلی نیست که ما آن را به وعده و وعیدهای دنیوی اختصاص دهیم و یا مختص آخرت بدانیم، از آیات کریمه قرآن کاملاً استفاده می شود که ایمان و کفر/ تقوی و فسق، هم در شئون زندگی دنیا تاثیر دارند، و هم در زندگی آخرت. انسانی که از چنبره افراط و تفریط گذشته، به تعادل و رضایت می رسد در تقابل با مقایسه و توقع گرایی حرکت می کند، تمام انرژی و توان خود را در هر لحظه می گذارد و این تمرکز و تشکر، برون داد، نوآوری و خلاقیت او را افزایش می دهد.

کفر و شکایت

وقتی خداوند متعال در آیه مورد نظر، برابر شکر افزایش سرمایه را می آورد به قیاس خلف باید متناسب با طرف مقابل هم جمله خبری و نسبت و حکم تنظیم شود، از این رو در آن سو، باید خلاف شکر سخن از شکایت مطرح شود که به دنبالش کفر به میان آید، چرا که بین کفر و شکایت تلازم برقرار است؛ انسانی که در حجاب و جهل قرار دارد مدام ستیز و انکار می کند. در توجیه این برداشت و اجرای قیاس خلف می توان از این روایت صحیح بهره برد که فرمود: انسان ها آنچه را نمی دانند دشمن می پندارند. (کافی، ۱۳۶۷، ج. ۳، ص. ۶۷۴)

خداوند متعال در مقابل رضایت، کفر را مطرح می کند که نکته قابل توجهی است؛ یعنی

بین کفر و شکایت تلازم برقرار است؛ انسانی که در پرده و حجاب آگاهی قرار می‌گیرد دستگاه تحریکی‌اش شکایت‌مدار می‌شود. انسان خردمند، نقائص و کم بودهای حاضر را، لازمه‌ی رشد، تعادل و تعالی می‌داند، چرا که انسانِ غرق در دارایی، به سکون و کسالت می‌گراید، از سویی سعادت و فضیلت، معلولِ نتایج فرآیند رشد است و رشد نیازمند درک کاستی هاست، پس آگاهی و رضایت از کمبودها، خود نوعی خردمندی است.

بنابراین فرآیندِ شاکربودگی - افزایش سرمایه، یک جریان غیر عادی نیست بلکه در بستر قوانین، تحقق می‌یابد، عذاب بر آمده از کفر و شکایت هم در یک رویداد و فرآیند واضح و عادی، نمایان می‌شود. مطابق آیه، انسان خودش نعمت و عذاب را بر خود می‌باراند؛ خردمند و خرسند بر خودش لذت و رضایت می‌بارد و نادان و ناراضی بر خود الم و شکایت می‌بارد؛ این بارش در همین موطنِ حیات آدمی بر او آشکار می‌شود.

رضایت‌مندی تحلیلی

رضایت‌مندی^۱ یک حالت مثبت نفسانی است که بسته به نگرش‌ها و باورهای انسانی، دارای تشکیک و مرتبه بوده و سه برداشت و تعریف افراطی، تفریطی و تعدیلی دارد. رضایت‌مندی افراطی: نوعی حالت نفسانی است که انسان بدون علت‌یابی و تصمیم درباره موفقیت‌های به دست آمده، تنها سعی بر رضایت از داشته‌های حاضر خود دارد و هیچ حرکتی در خصوص کسب دارایی‌ها و موفقیت‌های بعدی انجام نمی‌دهد. رضایت‌مندی تفریطی: حالتی است که انسان تنها در ابتدای مواجهه با داشته‌های امروز و نداشته‌های دیروز، حالت سرور دارد و خیلی زود دوباره در نداشته‌ها نظر می‌کند؛ این فرآیند آنقدر زیاد و زودبه‌زود رخ می‌دهد که وی هیچ‌گاه به حالت رضایت‌مندی نمی‌رسد؛ از این رو دائماً در رنج‌نرسیدن به خواسته‌ها حال تشویش‌گونه و متلاطمی دارد.

رضایت‌مندی تعادلی: حالتی است که انسان در عین اینکه نسبت به نبودن‌ها و نداشته‌ها آگاه و متذکر است، هم‌زمان از بودن‌ها و داشته‌ها غافل نیست و لذت می‌برد. به تعبیری کاستی‌ها آنقدر بر نفس انسان حاکم نیستند که چشم او بر نعمت‌ها بسته شود. انسان در این وضعیت در استوای رضایت‌مندی ست، می‌داند که همین داشته‌های حاضر هم زمانی جزء آرزوهای پر دغدغه اش بوده‌اند و بعد از مدتی از داشتن‌شان دیگر آن حرارت و حلاوت سابق را ندارند؛ انسان خردمند اینجا متنبه می‌شود که لذت و آرامش از بیرون، ماندگاری ندارد، در واقع مولفه‌های درونی و معناگرایانه است که لذت عمیق و وسیع و پایدار را بر روان انسان وارد می‌سازد.

فرق رضایت‌مندی با شادی

رضایت‌مندی کیفیتی برآمده از خردورزی ست به این معنا که رابطه این دو تشکیکی ست هرچه خرد بیشتر از مولفه‌های مطابق با واقع بهره‌مند شود طبع انسان هم بیشتر ملایم می‌شود؛ در واقع بین تطابق و تلائم رابطه تکوینی برقرار است.

بستر رضایت‌مندی کاملاً حوزه عقلانیت است که واجد ماندگاری و فراگیری ست اما شادی بسته به دارایی‌های بیرونی و قوه واهمه و متخیله معنا می‌یابد. در متخیله رابطه با ماندگاری و فراگیری رابطه امکانی است اما در عاقله، این رابطه ضروری، تعمیم‌پذیری و ماندگار است. از این رو چون بلندای خیال با موطن عقل قابل مقایسه و برابری نیست، وسعت رضایت‌مندی برآمده از عقل هم قابل قیاس با خرسندی برآمده از حس و خیال نیست. پس فرق بین شادی صرف و رضایت‌مندی در سه جهت مهم است: نخست در مبدا ایجاد، دوم در ماندگاری‌اش و سوم در تنوع و گونه‌گون بودن آن.

رضایت برآمده از اندیشه ورزی مبدا بنیادین دارد، امتداد بیشتری دارد و هم موارد بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد، در حالی که خوشی‌ها و لذت‌های وابسته به

صورت و محسوسات، به سبب منشای حس و خیال، بسیار مقطعی و موضعی هستند، به این معنا که تا بیرون موزون نشود، درون انسان خرسند نمی‌شود و این خرسندی ایجاد شده از برون، تنها تا زمانی که متعلقات بیرونی فراهم هستند، برقرار است.

امور بیرونی اگرچه لازم هستند، اما کافی نیستند، اشتغالِ بیش از اندازه به آنها و اختصاص آنها برای خرسندی، برداشتی غیرواقع‌گرایانه است، از این رو باید به این مهم هم توجه داشت که گاهی خود این امور بیرونی، مانع خرسندی می‌شوند، چرا که وابستگی می‌آورند و وابستگی به امور بیرونی که خاصیتشان فناست، رنج را رقم می‌زند. لذا کلام وحی مدعی است حقایقی را ارائه می‌کند که برای انسان بما هو انسان مفید است لذا به قشر و گروه خاصی اشاره نمی‌کند چرا که با توجه به استانداردهای خرد و وجدان و نیز قوانین سخن رانده است: ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس. (سوره انبیاء، ۴۳)^۱ در آیات بسیاری که مخاطب آن عموم انسان‌ها هستند نیز می‌توان این نوع نگاه را دید، نگاهی که در آن بهره‌وری از معارف قرآنی اختصاص به مخاطب خاصی ندارد، مانند: و ما تو را برای همه مردم جز مزده رسان و بیم‌دهنده نفرستادیم ولی بیشتر مردم معرفت و آگاهی ندارند. (سوره نور ۷۶)^۲

در این آیه نیز خداوند متعال هدایت و سعادت را برای همه آدمیان مدنظر قرار داده است و این بدین معناست که آموزه‌های دینی چون با زبان فطرت گفتگو می‌کنند برای همه انسانها قابل استفاده است. باید شرابِ معرفت در جام همسو و ملایم با طبع ارائه شود، تا حتی اگر کسی به هر دلیلی، نخواست بنوشد، نتواند زلالی و پاکی آن را به چالش بکشد و در افزایش ناهنجاری نقش ایفا نکند.

۱. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

۲ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

روانشناسان مثبت‌گرایی مانند سلگیمین^۱ بر این مهم تاکید دارند که بین رضایت‌مندی و هنر تعامل و قدرت حل مسئله ارتباط علی برقرار است؛ به این معنا که هرچه انسان سازه فکری موزن‌تر و شفاف‌تری داشته باشد بهتر می‌تواند با معضلات خردمندانه و بدور از هیجانانگیز تصمیم‌گیری کند. (ذوالفقاری، ۱۴۰۰، ص. ۴) از این رو انسانی که مدیریت احساسات را به دست خویش بگیرد خلاقیت بیشتری را در گره‌گشایی پیش رو از خود بروز می‌دهد.

از دیگر روانشناسان مثبت‌گرا و معنوی می‌توان به اکهارت تله^۲ اشاره کرد وی در کتاب نیروی حال اکثر اضطراب‌ها و شکایت‌ها را ناشی از گذشته و آینده‌نگری می‌داند، وی به این مهم تاکید می‌کند که حال، جایگاه خرسندی است و انسانی که بتواند خود را در حال متمرکز کند بیشترین بهره را از آن می‌برد (محمودی، ۱۳۹۹، ص. ۱۲) در واقع انسانی که به داشته‌های خود چشم دارد و نه به دیگران، به داشته‌هایش لبخندی می‌زند که او را به بهره‌وری از نعمت‌ها و رضایت‌مندی از آنها می‌رساند.

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم با جملات شرطیه‌ی متعدد و متنوعی مواجه می‌شویم که ارتباط قاعده‌مند بین مقدم و تالی تبیین نشده است. روندی که اگر تحلیل و تدقیق شود، بهره‌وری فراگیرتری در مراجعه و توجه به قرآن، حتی از سوی غیر متدینین مشاهده خواهد شد. امروزه زبان منطقی و قیاسی، نسبت به زبان شهودی و نقلی، امکان گفتگوی بیشتری دارد. از این رو با بسط این گفتمان نسبت به گزاره‌های قرآن، مهجوریت کلام وحی خود به خود کاهش می‌یابد.

افزایش سرمایه مادی و معنوی از نحوه تفکر و تعامل انسان متحقق می‌شود، به این معنا که انسان سپاس‌گزار حتماً در خرسندی‌خانه گزیده است و رضامندی جزء علت‌های اصلی

1 . Martin Seligman

2 . Eckhart Tolle

کیفیت رفتار او شده؛ اما در مقابل، ذهن شاکی و خمود، چون در بند تصوراتِ آزمندانه و برداشت‌های سطحی از زندگی دیگران می‌شود، خود را اسیر و زمین گیر می‌یابد؛ می‌بیند که قادر نیست راه‌های گریز از گرفتاری‌ها را بیابد، لذا نمی‌تواند تثبیت دارایی‌ها و ظهور نوآوری‌ها را تحمل کند، از این رو عجله و کلافگی مدام، وی را به اشتباهات محاسباتی، دچار می‌کند.

خرسندی محصول یک فرآیند خردمندانه است، لذا سرشار از انرژی، امید و خوش بینی، انسان را رو به جلو حرکت می‌دهد؛ حرکتی که خطاها و عقب‌گردها در آن به معنای شکست تلقی نمی‌شوند، بلکه سبب و سکوی رشد می‌شوند، از این رو مواجهه با محدودیت‌ها و مسائل بغرنج، سبب آشتفگی نشده و نمی‌گذارد گرد و غبار هیجانات، انسان را به ورطه‌ی ضرر و آسیب‌های جدی برساند.

خداوند متعال با این بیان قانون‌مدارانه از شکر و آثار آن، در واقع می‌خواهد، به تمامی انسان‌ها نشان دهد که شکرگزاری و رضامندی، علیرغم ظاهر ایمان‌گرایانه و حضور بارقه‌های معنوی در آن، برای زیستِ عقلانی و موفق هر انسانی نیز ضرورت دارد، و در این تاثیر مهم تفاوتی میان انسان مومن و غیر آن، نیست.

این نوع نگاه و گفتمان به مضامین قرآنی، به سبب تفسیر برون‌متنی، تعمیم‌پذیری گسترده تری دارد؛ مجموعه و افرادی که در پی ارائه حداکثری آموزه‌های قرآنی، دین‌حداکثری و نظام‌سازی هستند، لزوماً باید آیات قرآن را در کنار تفسیر ایمان‌گرایانه، با تفسیری خردگرایانه و تعمیم‌پذیر نیز ارائه دهند.

در این مقاله برخی از آیات مورد توجه قرار گرفتند که در آنها از گزاره‌های شرطی استفاده شده است، جملاتی که اگر بدرستی بین مقدم و تالی یا شرط و جزاء شرط، با نظر به شئون اجتماعی و شخصیتی انسان، واکاوی و تفسیر صورت گیرد، الگوگیری تعمیم‌پذیر از قرآن

کریم با توجه به زبان قاعده‌مند آن، افزایش پیدا خواهد کرد. لذا جهت ادامه و استکمال این پژوهش، لازم است در تحقیقی مجزا، با احصای کامل آیات شرطیه و تبیین کیفیت تحقق آنها، به این مهم پرداخته شود. شاید از مهجوریت کلام وحی کاسته شده و زمینه زندگی بهتری برای انسان، مخاطب قرآن، فراهم آید!

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، ابو حامد، ۱۱۰۱ م، شرح نهج البلاغه، لبنان، نشر الحدیث.
۴. جبران خلیل، جبران، ۱۳۹۰، پیامبر و دیوانه، تهران، نشر نور.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تفسیر تسنیم، قم، بنیاد بین المللی اسراء.
۶. ذوالفقاری، حسین، (۱۳۸۸)، مثبت گرایی، سیلیگمن، نشر افق، ایارن، تهران.
۷. سبزواری، ملاحادی، ۱۳۷۹، شرح منظومه، تهران، نشر تراث.
۸. سپاه منصور، مژگان، ۱۳۸۹، باورهای مذهبی، تهران، جهاد دانشگاهی.
۹. شیخی، منصوره و دیگران (۱۳۸۹) نشریه تازه‌های روانشناسی صنعتی/سازمانی، «مشخصه‌های روانسنجی مقیاس رضایت از زندگی»؛ سال اول، شماره چهارم، صص ۱۷-۲۵.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۹) نهاییه الحکمه، ایران، قم نشر اسوه.
۱۱. لیثی واسطی، محمد بن حسن، ۱۴۳۶، العیون و المحاسن، قم، نشر معارف.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۷، بحار الانوار، قم، نشر جامعه مدرسین.
۱۳. محمودی، علی، (۱۳۹۰)، نیروی حال، نوشته اکهارت تله، نشر نو، ایران، تهران.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، مجموعه آثار، ج ۴، تهران، موسسه نشر صراط.
۱۵. ملاصدرا، محمد ابراهیم، ۱۳۸۳ الف، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح رشاد، تهران، مجمع حکمت صدرا.
۱۶. _____، ۱۳۸۳ ب، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح محسنی، تهران، مجمع حکمت صدرا.
۱۷. مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۸۸، مثنوی معنوی، تهران، نشر نی.